۱
نجم الثاقب

نجم الثاقب

نویسنده:

حاج میرزا حُسین طبرسی نوری

ناشر چاپی:

مسجد مقدّس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

۱۷۸) هادی ---- ۸۸
۱۷۹) ید الباسطه ---- ۸۸
۱۸۰) یمین ---- ۸۹
۱۸۱) وهوه ل ---- ۸۹
۱۸۲) یعسوب الدین ---- ۸۹
باب سوم: در شمّه‌ای از اوصاف شمایل و بعضی از خصایص آن جناب‌علیه السلام ---- ۹۰
اشاره ---- ۹۰
فصل اول:در شمایل آن جناب ---- ۹۰
فصل دوم: در ذکر جمله‌ای از خصائص آن جناب ---- ۹۲
خصائص آن جناب ۱) ---- ۹۲
خصائص آن جناب ۲) ---- ۹۶
خصائص آن جناب ۳) ---- ۹۹
خصائص آن جناب ۴) ---- ۱۰۲
خصائص آن جناب ۵) ---- ۱۰۵
خصائص آن جناب ۶) ---- ۱۰۸
خصائص آن جناب(۷) ---- ۱۱۱
باب چهارم:در ذکر اختلاف مسلمین در وجود مبارک آن حضرت ---- ۱۱۳
اشاره ---- ۱۱۳
ردّ حدیث لا مهدی الّا عیسی بن مریم ---- ۱۱۳
توضیح ---- ۱۱۴
خلاف اول ---- ۱۱۴
قسمت اول ---- ۱۱۴
قسمت دوم ---- ۱۱۷
خلاف دوم ---- ۱۱۹

نیست، مگر آن که قائم‌علیه السلام ختم می کند آن را.» در نسخه‌ای است که: «هیچ سرّی و به روایتی هیچ چیز نیست، مگر آن که جنابِ قائم‌علیه السلام آن را ختم نماید» چه دانستی که همه انبیا و اوصیا که برای عمارت قلوب و تحلیه آنها به نور ایمان و تزکیه آنها از قذارات و دنایس عقاید و اخلاق مبعوث شدند، به جهت موانع بسیار، متمکّن نشدند از اظهار تمام اسباب و انکار و بیان رموز و اسرار و پیوسته خلق را وعده و بشارت و ارجاع و حوالت فرمودند به آن جناب و عهد سلطنت و ریاست او که پس از آن دولتی نباشد. پس نباید چیزی بماند که آن جناب نفرماید و به خلق نرساند و ایشان را به سوی خداوند نکشاند. چنان چه خدای تعالی به همین نحو در آیه وعده استخلاف، بیان فرمود: «دیگر خوفی برای خلیفه و انصارش از احدی نباشد که سبب شود پوشاندن حقّی را.» شیخ جلیل علی بن محمّد بن علی خزاز، در کفایهٔ الاثر(۷۷۶) روایت کرده از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم که فرمود به علی‌علیه السلام: «یا علی! تو از منی و من از تو، برادر و وزیر منی. چون بمیرم، ظاهر شود کینه‌ها در دل‌های قومی و زود است که پس از من، فتنه‌ای شود سخت و دشوار که بیفتد در آن هر بیگانه و نزدیک و این در وقت مفقود شدن از شیعه است، پنجم از هفتم از فرزندان تو، که محزون می‌شوند از برای فقدان او، اهل آسمان و زمین. پس چه بسیار مؤمن و مؤمنه متأسّف متلهّف حیرانی است زمان فقد او.» آن گاه سر مبارک را اندکی به زیر انداخت. آن گاه بالا کرد و فرمود: «پدر و مادرم فدای شبیه من و هم نام من و شبیه موسی بن عمران که بر اوست جامه‌های نور یا جامه‌ها که تُتَق زند از شکاف‌هایش انواری که متلألأ(۷۷۷) است از شعاع قدس. گویا می‌بینم ایشان را که در حالت نهایت مأیوسی‌اند که ندایی کند ایشان را که شنیده شود از دور، چنان چه شنیده شود از نزدیک.» تا آخر خبر. بخشی از خطبه پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم در حجّهٔ الوداع در غدیر خم شیخ طبرسی در احتجاج(۷۷۸) و ابن طاوس در الیقین(۷۷۹) روایت کردند خطبه بلیغه طولانی رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم را که در حجّهٔ الوداع در غدیر خم، در آن محضر عظیم خواندند و از جمله فقرات آن خطبه است: «معاشر الناس! الا و انّی منذر و علیٌّ هاد. معاشر الناس! انّی نبی و علیّ وصیّ. ألا! ان خاتم الائمّهٔ منا القائم المهدی صلوات اللّه علیه. ألا! أنّه الظاهر علی الدین. ألا! أنّه فاتح الحصون و هادمها. ألا! أنّه قاتل کل قبیلهٔ من اهل الشرک. ألا! أنّه المدرک بکل ثار لاولیاء اللّه عزّوجلّ. ألا! أنّه الناصر لدین اللّه. ألا! أنّه الغراف من بحر عمیق.» و به روایت سیّد -: «الممتاح: من بحر عمیق». «ألا! أنّه یسم کل.» به روایت سیّد: «المجازی کل ذی فضل بفضله «و کل ذی جهل بجهله». «ألا! أنّه خیرهٔ اللّه و مختاره. ألا! أنّه وارث کل علم و المحیط به. ألا! أنّه والمخبر عن ربّه عزّوجلّ و المنبه بامر ایمانه. ألا! أنّه الرشید السدید. ألا! أنّه المفوض الیه. ألا! أنّه قد بشّر به من سلف بین یدیه. ألا! أنّه الباقی حجّهٔ ولاحجّهٔ بعده ولاحقّ الاّ معه و لانور الاّ عنده. ألا! أنّه لاغالب له ولا منصور علیه. ألا! و أنّه ولی اللّه فی ارضه و حکمه فی خلقه وامینه فی سره و علانیته.»

باب چهارم:در ذکر اختلاف مسلمین در وجود مبارک آن حضرت

اشاره

در ذکر اختلاف مسلمین در وجود مبارک حضرت مهدی - صلوات اللّه علیه - از چند جهت و بیان آن فِرَق و بیان بعضی از کلمات ایشان به نحو ایجاز و اختصار. مخفی نماند که اختلاف نیست در میان فِرق معروفه مسلمین، در این که حضرت رسول‌صلی الله علیه وآله وسلم خبر دادند به آمدن شخصی که او را مهدی‌علیه السلام می گویند و هم نام است با آن حضرت در آخرالزمان و دین آن حضرت را رواج دهد و پر کند تمام زمین را از عدل و داد.

ردّ حدیث لا مهدی الاّ عیسی بن مریم

توضیح

کسی در این مقدار خلاف نکرده جز قول ضعیفی که از بعضی اهل سنّت نقل شده که: «نیست مهدی، مگر عیسی‌علیه السلام که نازل خواهد شد از آسمان.»(۷۸۰) و خبری نقل کرده در این باب که خود آن جماعت، حکم به ضعف و شُذوذ هر دو کرده‌اند، چه رسد به امامیّه و نظیر آن است در ضعف و سخافت آن چه میبدی در شرح دیوان از بعضی نقل کرده که روح عیسی‌علیه السلام در مهدی‌علیه السلام بروز کند و نزول عیسی‌علیه السلام عبارت از این بروز است و مطابق این است حدیث: «لامهدی الاّ عیسی بن مریم.» انتهی. بالجمله کتب بسیاری در میان آن جماعت تألیف شده، در اثبات وجود و حالات آن جناب، مثل: مناقب المهدی از حافظ ابونعیم اصفهانی و صفهٔ المهدی نیز از او و ظاهراً همان را نعوت المهدی نیز می گویند، یا آن کتاب دیگری است از او. بیان در اخبار صاحب‌الزمان‌علیه السلام از ابی عبداللَّه، محمّد بن یوسف بن محمّد شافعی گنجی. عقدالدّرر فی اخبار امام المنتظر از ابی بدر، یوسف ابن یحیی السّلمی. اخبار المهدی از سیّد علی همدانی. کشف المخفی فی مناقب المهدی‌علیه السلام اگر چه مؤلّف آن شیعه است و لکن تمام اخبار آن که یک صد و ده حدیث است، مأخوذ از کتب اهل سنّت است. ملاحم ابوالحسن، احمد بن جعفر بن محمّد بن عبداللَّه المنادی معروف به ابن المنادی. کتاب سعدالدین حموینی خلیفه نجم الدین. برهان در اخبار صاحب‌الزّمان‌علیه السلام از ملاّعلی متّقی صاحب کنزالعمال. اخبارالمهدی‌علیه السلام از عباد بن یعقوب رواجنی. عرف الوردی فی اخبار المهدی‌علیه السلام از عبدالرحمن سیوطی و غیر اینها. در بسیاری از کتب سماویه متداوله، عباراتی منقول است که مطابق است با آن چه خبر داد رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در حقّ آن جناب، بلکه در میان کَهنه معروف بود و کلمات سطیح کاهن و اخبار او از صفات و حالات و ایّام آن جناب معروف است و در ملوک عجم معهود بوده؛ چنان چه احمد بن محمّد بن عیاش در مقتضب الأثر(۷۸۱) روایت کرده که آخر ملوک عجم یزدجرد، خواست از مداین فرار کند، بر در ایوان کسری ایستاده و گفت: السلام علیک ایّها الایوان! اینک! من از تو مفارقت کردم و برمی گردم به سوی تو، من یا مردی از فرزندان من که نزدیک نشده زمان او و نرسیده هنگام او. سلیمان دیلمی خدمت جناب صادق‌علیه السلام رسید و از کلام او که «یا مردی از فرزندان من» پرسید. فرمود: «این صاحب شما، قائم‌علیه السلام است به امر خدای عزّوجلّ، ششم از فرزندان من که متولّد شده از یزدجرد. پس، از فرزندان او است.» پس در ذکر این رقم اخبار در کتب غیبت چنان چه متداول است، جز حفظ و تبرّک و بعض فواید جزئیّه که در آنهاست، ثمری نباشد. چنان چه از برای غیر مسلمین حجّت نباشد و در ایشان خلافی در آن نیست که محتاج به ذکر آنها باشد، بلکه خلاف از چند جهت است:

خلاف اول

قسمت اول

از جهت نسب است که از اولاد کیست در آن چند قول است: اول: آن که مهدی‌علیه السلام از اولاد عبّاس بن عبدالمطلب است محبّ الدین طبری در ذخایر العقبی(۷۸۲) روایت کرد از ابن عباس که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود به عباس: «از تو است مهدی در آخر الزّمان و به او منتشر می‌شود هدایت و به او خاموش می‌شود آتش‌های گمراهی‌ها. به درستی که خدای عزّوجلّ به من افتتاح نمود در این امر و به ذریّه تو ختم می کند آن را.» نیز از ابوهریره قریب به این مضمون را روایت نمود. نیز از عثمان که آن جناب فرمود: «از فرزندان عباس است»(۷۸۳) و چون شناعت این قول و مخالفت این اخبار با اخبار متواتره فریقین بر هیچ بصیر نقّادی مخفی نبود و این که بودن آن جناب از فرزندان رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم قابل خلاف و منازعه نیست؛ لهذا ابن حجر و غیره این اخبار را تأویل نمودند با این که عباس را ابوتی است برای او. یعنی چون جدّ مهدی‌علیه السلام شیر امّالفضل زوجه